

بررسی جامعه‌شناسی سیاسی تنوع فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قانون اساسی

احسان پورمحمود^۱، محمد جواد جعفری^۲، مهدی حاتمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

چکیده:

نوع یکی از مقولات مهم در ایران تنوع فرهنگی است. هدف مقاله حاضر بررسی این سوال است که تنوع فرهنگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی داشته و راهکارهای تنوع فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران از منظر جامعه‌شناسی سیاسی چگونه است؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که تنوع فرهنگی در بسترهای مناسب سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. در قانون اساسی ایران، تنوع فرهنگی به رسمیت شناخته شده است. اصول متعددی از قوانین اساسی به مسئله فرهنگ و حقوق فرهنگی مانند حق بر آموزش و پرورش رایگان، حق آزادی ارتباطات و اطلاعات و حق تساوی در برخورداری از همه حقوق فرهنگی پرداخته است. تنوع فرهنگی در قانون اساسی ایران سه عنصر فرهنگی یعنی، زبان، مذهب و شیوه زندگی را در بر گرفته است. به نظر می‌رسد یکی از چالش‌ها و مشکلات پیش روی تنوع فرهنگی عدم به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی به شکل مستقل و عدم تخصیص بودجه فرهنگی مشخص سالانه از طرف دولت می‌باشد. فرصت شمردن تنوع فرهنگی، نگرش به تنوع فرهنگی به عنوان زیربنای امنیت، اتخاذ سیاست‌های چند فرهنگی به طور عام و سیاست‌های تربیتی چند فرهنگی به طور خاص، توجه به واقعیت‌های اجتماعی و حساسیت‌های بین فرهنگی، ارتباط بین فرهنگی، آموزش بین فرهنگی و گفتگوی بین فرهنگی از مهمترین راهکارهای تقویت تنوع فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران از منظر جامعه‌شناسی سیاسی است.

واژگان اصلی: جامعه‌شناسی سیاسی، تنوع فرهنگی، حقوق فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
۲. استادیار، گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) dr.jafari14@gmail.com
۳. دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

مقدمه

بدون شک خیل وسیعی از نزاع‌ها و مخاصمات داخلی کشورها عدم به رسمیت شناختن هویت فرهنگی، قومی و زبانی و مذهبی مردم داخل در چهارچوب ملی آن‌ها می‌باشد. مصداق این هویت‌ها خود باید در ذیل حقوق فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد. در اواخر قرن بیستم، بدون در نظر گرفتن حقوق فرهنگی و احترام به تنوع فرهنگی نمی‌توان از یک جامعه‌ی دموکراتیک سخن به میان آورد. تنوع فرهنگی به‌عنوان یک حق گروهی، در امتداد حقوق اقتصادی اجتماعی به شکل بالقوه و بالفعل در ثبات و امنیت جوامع و دولت‌ها نقش فعالی ایفا نموده است. هم‌چنان‌که در مقدمه‌ی اعلامیه‌ی فرایبورگ به‌عنوان اولین اقدام در شناسایی و تعریف حقوق فرهنگی آمده است، نقض این تنوع فرهنگی به خشونت و جنگ و تروریسم می‌انجامد تضمین تنوع و حقوق فرهنگی در استراتژی‌های توسعه‌ی کشورها جایگاه اساسی دارد (Banting et al., 2006: 33). از آن‌جا که کشور ایران به دلیل شرایط آب و هوایی و موقعیت استراتژیکی همواره در طول تاریخ محل عبور اقوام و ایالات گوناگون و شکوفایی فرهنگ‌های متنوع بوده است، حاصل این مراودات گردآمدن مردمانی با ویژگی‌های فرهنگی و زیستی متنوع بوده است، به همین دلیل، خاورشناسان ایران را خاستگاه تنوع دانسته‌اند. این تنوع، در اشکال مختلف نمود یافته است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت که ایران سرزمینی چند فرهنگی است. تاریخ آنچه به نام ایران شناخته شده است، تاریخ گروه‌های قومی، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلفی است که از زمان‌های بسیار قدیم باهم و در کنار یکدیگر می‌زیسته‌اند. تا آن‌جا که تاریخ به یاد می‌آورد حتی از زمان ایجاد نخستین تمدن ایلامی در حدود پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح، ایران یک جامعه چند نژادی، چند زبانی و چند فرهنگی بوده است (Baumann, 1999: 116). سیاست چند فرهنگی و به‌تبع آن تربیت چند فرهنگی، رویکردی است که در پاسخ به تنوع و تکرر فرهنگی در یک جامعه و نظام تربیتی آن اتخاذ می‌شود. به‌عبارتی، وجود تنوع نژادی، قومی، زبانی، فرهنگی، کشورهای مختلف و نظام‌های تربیتی آن‌ها را متعهد نموده تا پاسخی درخور و شایسته به این پدیده داده و شهروندانی باقابلیت توانایی زیست در یک جامعه چند فرهنگی پرورش دهند. هدف مقاله حاضر بررسی بررسی جامعه‌شناسی سیاسی تنوع فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قانون اساسی است. سوال مقاله بدین شکل قابل طرح است که رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تنوع فرهنگی چگونه بود و راهکارهای تقویت تنوع فرهنگی در ایران از منظر جامعه‌شناسی سیاسی چگونه است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا تنوع فرهنگی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی بررسی شده و در ادامه از رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تنوع فرهنگی بحث شده و در ن‌هایت راهکارهای راهکارهای تقویت تنوع فرهنگی در ایران از منظر جامعه‌شناسی سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. تنوع فرهنگی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

فرهنگ امری پیچیده و بغرنج است که دربرگیرنده محتوا یا محصول (چیستی فرهنگ)، فرآیند (چگونه خلق شده یا تکوین یافتن) و عوامل فرهنگی (چه کسی مسئول خلق و تغییر آن است) می‌باشد. فرهنگ نمی‌تواند به تعطیلات، غذا و رقص‌ها تقلیل یابد گرچه این امور عناصر آن می‌باشند. این تعریف این نکته را روشن می‌سازد که هرکسی دارای فرهنگ می‌باشد، زیرا تمامی انسان‌ها در جهان از طریق روابط اجتماعی و سیاسی که توسط تاریخ و هم‌چنین نژاد، قومیت، زبان، طبقه اجتماعی، جنسیت، جهت‌گیری جنسی و دیگر شرایط مرتبط با هویت و تجربه از آن مطلع شده‌اند، عمل می‌کنند. در تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی تنوع فرهنگی باید گفت که:

۱) فرهنگ پویاست: فرهنگ بیرون از انسان‌ها وجود خارجی ندارد. این امر بدین معناست که فرهنگ‌ها آثار مقدس و عتیقه‌های ایستا، رفتارهای راکد و ارزش‌های نازا و غیرمولد نیستند. فرهنگ امری پویا، فعال، متغیر و همیشه در حرکت است.

۲) فرهنگ چندجانبه است: مشخصات و ممیزه‌های فرهنگی؛ چندگانه، گزینشی، ترکیبی و ناهمگن هستند. این بدین معناست که فرهنگ نمی‌تواند صرفاً با نژاد و قومیت ترکیب شده باشد. برداشت‌های محدود و ساده‌انگارانه از فرهنگ که صرفاً بر گروه‌بندی نژادی و قومی تأکید داشته باشد در درک فراگیرانی که با واقعیت‌های پیچیده و نامتجانس زندگی می‌کنند، ناکام می‌ماند.

۳) فرهنگ در بستر و زمینه نمود می‌یابد: این نکته بدین معناست که فرهنگ به‌طور اجتناب‌ناپذیری تحت تأثیر محیطی است که در آن وجود دارد. مثلاً، فرهنگ یک فرد ایرانی که در ایران زندگی کرده است مشخصاً با فرد ایرانی مقیم خارج متفاوت است. باورها، ارزش‌ها و اعمال فرهنگی در خلاء وجود ندارند. آن‌ها به‌وسیله مردمی خلق شده و شکل یافته‌اند که به‌طور تاریخی در موقعیت‌های خاصی قرار داشته‌اند و توسط طبقه، جنسیت، نژاد، آموزش، مذهب، سن، رجحان جنسی و موقعیت در خانواده دیکته شده‌اند (Hays, 1994: 57).

۴) فرهنگ تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است: در ارتباط با ویژگی بالا این واقعیت مشخص می‌شود که فرهنگ محدود به‌بستر ویژه‌ای است که بشدت تحت تأثیر شرایط سیاسی، تاریخی و اقتصادی قرار می‌گیرد. به عبارتی، فرهنگ نه در انزوا بلکه درون روابط محسوس و عینی مشخص شده به‌وسیله دسترسی متفاوت به قدرت وجود دارد. در نتیجه، آن‌چه به‌عنوان فرهنگ به حساب می‌آید اغلب به‌وسیله گروه‌های فرهنگی مسلط تعیین می‌شود. پارخ (۲۰۰۰) بر این باور است که «فرهنگ

یک جامعه‌شدت با نهادهای اقتصادی، سیاسی و دیگر نهادهایش گره‌خورده است. هیچ جامعه‌ای ابتدا فرهنگ خویش را نساخته و سپس این نهادها را توسعه و گسترش نمی‌دهد و برعکس». در همین رابطه اریکسون (۲۰۰۷) معتقد است درحالی‌که بیشتر محصولات و تولیدات فرهنگی به‌طور ذاتی بهتر یا بدتر از بقیه نیستند «نه در ایالات متحده و نه در هیچ کشور دیگری همه اعمال فرهنگی در قدرت و منزلت برابر نیستند». همچنین لاوندا و شولتز (۲۰۰۰) معتقدند نوع فرهنگی که یاد گرفته‌شده (و شیوه‌ای که یاد گرفته‌شده) هرگز پاک و مبرا نبوده، بلکه همیشه به‌وسیله نوعی روابط قدرت شکل گرفته است.

۶) فرهنگ به‌صورت اجتماعی خلق و ساخته می‌شود: فرهنگ یک میراث منفعل نیست، بلکه عمل فعالی است که از طریق برخورد و تعامل با دیگران رخ می‌دهد. فرهنگ یک سازه اجتماعی است زیرا نمی‌تواند بدون تعامل و همکاری وجود داشته باشد. هایس (۱۹۹۴) معتقد است که فرهنگ یک ساختار اجتماعی با منطبق زیربنایی خاص خودش است. یک الگوی اجتماعی، مداوم و لایه‌لایه از نظام‌های معنا. همچنین از نظر کیلوران (۲۰۰۴) و نصیر و ساکس (۲۰۰۳) فرهنگ به‌مثابه یک فرایند اجتماعی دیده می‌شود که همیشه در حال تکوین و تکامل است و در روابط و اعمال اجتماعی معنا می‌یابد. باومن (۱۹۹۹) معتقد است به‌جای آن‌که فرهنگ را به‌عنوان چیزی در نظر بگیریم که ما داریم یا اعضای آن هستیم، بایستی به‌مثابه چیزی بنگریم که ما می‌سازیم و سازندگان آن هستیم.

۷) فرهنگ یاد گرفته می‌شود: نکته نشأت گرفته از این ویژگی که فرهنگ به‌طور اجتماعی خلق و ساخته می‌شود آن است که فرهنگ امری یادگرفتنی است. به‌عبارت‌دیگر، فرهنگ نه از نسلی به نسل دیگر به ارث و تواتر می‌رسد و نه امری ذاتی است. فرهنگ، به‌ویژه فرهنگ قومی و مذهبی، از طریق تعامل با خانواده و اجتماع یاد گرفته می‌شود. فرارو (۱۹۹۲) معتقد است در مورد این‌که فرهنگ امری یادگرفتنی است و نه به‌طور ژنتیکی برنامه‌ریزی‌شده، توافق وجود دارد. به نظر اریکسون (۲۰۰۷) فرهنگ از طریق تدریس و یادگیری در طول رفتار عملی زندگی روزانه درون تمامی موقعیت‌های آموزش که ما با آن مواجهه می‌شویم، شکل می‌گیرد و شکل گرفته است.

۸) فرهنگ امری دیالکتیکی است: از آن‌جا که فرهنگ‌ها توسط مردم خلق می‌شوند و تحت تأثیر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار می‌گیرند، بنابراین دیالکتیکی، ناسازگار و مملو از تعارضات ذاتی هستند. به‌طورکلی، یک فرهنگ نه خوب است و نه بد، بلکه متضمن ارزش‌هایی است که از شرایط و ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی نشأت گرفته است. این‌که فرهنگ امری دیالکتیکی است بدین معنا نیست که ما باید تمامی مظاهر متناقض آن را بپذیریم تا اعضای «اصیل» یک فرهنگ باشیم. هم‌چنین

ویژگی دیالکتیکی فرهنگ منجر به این آگاهی می‌شود که هیچ فضیلت خاصی در حفظ عناصر و مؤلفه‌های ویژه‌ای از فرهنگ وجود ندارد اگر خارج از فضا و مکان اجتماعی، تاریخی و سیاسی باشند. در تأیید این خصیصه فرهنگ، هاست و آبراهامس (۲۰۰۸) معتقدند که فرهنگ یک ساختار نیست، بلکه یک فرایند سیال پویاست که توسط کنشگران به‌طور محاوره‌ای و دیالکتیکی ساخته شده است.

۲. تنوع فرهنگی در قانون اساسی ایران

قانون اساسی بنیاد دموکراسی سیاسی است که بر اساس مفهوم حاکمیت مردمی شکل گرفته است (Makau, 2006: 941). هر قانون اساسی مدرن وجود خود را وامدار مفهومی است که از قانون طبیعی مدرن برآمده و بر اساس آن شهروندان، آزادانه گرد هم می‌آیند تا اجتماعی مدار از شرکای آزاد و برابر تشکیل دهند. چنان‌که این افراد مایل باشند حیات خود را قانون‌مندانه و بر اساس قوانین موضوعه سامان بخشند باید به حقوقی که قانون اساسی برای تک‌تک آن‌ها مقرر داشته احترام بگذارند (Taylor et al., 2013: 125). یکی از مهم‌ترین موضوعات مربوط به اقلیت‌ها، جایگاه آنان در قانون اساسی - کشور می‌باشد. قانون اساسی پایه‌ی بنای هر کشور را تشکیل می‌دهد. اگر جایگاه اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی در قانون اساسی یک کشور مشخص نشده باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که آن‌ها به آن کشور احساس تعلق کنند. چالش چندگونگی قومی در آن است که هر جامعه‌ای باید اقلیت‌ها را در قانون اساسی شرکت دهد. در این جا مهم‌ترین چالش یافتن حد مطلوبی است که از سرکوب اکثریت علیه اقلیت یا از استبداد اقلیت علیه دیگران جلوگیری شود. در قانون اساسی ایران به حقوق فرهنگی اقوام و ادیان و مذاهب اشاره شده است. و این مسئله نشان می‌دهد که مقنن به شکلی قانونی و متناسب با مختصات قومی و دینی و مذهبی مردم ایران به مسئله حقوق اقلیت‌ها پرداخته است. و علی‌رغم رژیم‌های پیشین در ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نسبت حساسیت مثبتی به حقوق - گروه‌های قومی نشان داده است (Naraghi, 2014: 213). به‌رغم اعلام دموکراسی به‌عنوان محصولی غربی از سوی رهبران انقلاب ایران، قانون اساسی تا حدی دموکراتیک است، زیرا رویه‌های دموکراتیک یعنی، نمایندگان مردم، رأی اکثریت مجلس و جز در آن پذیرفته شده است (Bashiriye, 2015: 252). در چهارچوب یک نظام حقوقی عدالت محور در عرصه‌ی بین‌المللی و در متن یک نظام دموکراتیک عادلانه در سطح ملی، مشروعیت سیاسی از جمله درگرو تأمین و تضمین حقوق فردی و گروهی مردم تحت حاکمیت سیاسی است (Naraghi, 2014: 213). خاستگاه حقوق مبتنی بر

گروه، در مقابل حقوق فردی به‌طور مستقیم به از واقعیات اجتماعی شگفت‌انگیز در پایان قرن بیستم مرتبط است: این واقعیت که روند جهانی‌سازی و افزایش وابستگی متقابل بین ملت‌ها نه‌تنها موجب افزایش یکنواختی شد بلکه فرهنگ‌های ملی را تقویت نمود. حقوق گروهی به یک فرد به‌عنوان عضوی از یک گروه اختصاص داده می‌شود. مثل: اقلیت‌ها و حقوق فرهنگی گروه‌های مفروض بیشتر جوامع فرهنگی، قومی، و زبانی هستند: این گروه‌ها به‌منظور حمایت از حقوق که به وسیله حقوق فردی غیرتبعیض‌آمیز موجود است نمی‌توانند تضمین شوند به این گروه‌ها اعطا می‌شود. در سال‌های اخیر، حقوق گروهی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی محبوبیت فراوانی پیدا نموده است و موجب بحث‌ها و گفتگوهای فعالی در محافل علمی دانشگاهی شده است.

حقوق گروهی به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک‌راه حل برای آنچه که تقسیم‌بندی‌های رو به رشد کشورهای ملی دیده می‌شود ارائه شده است. با تصویب قانونی پلورالیسم فرهنگی، ثبات سیاسی را تضمین و درعین‌حال به مدیریت شهروندان جامعه به شیوه‌های معقول‌تر خواهیم رسید (Bruinessen, 1999: 73). به‌طور فزاینده‌ای در بسیاری از کشورهای پذیرفته شده است که با برخی اشکال تفاوت فرهنگی می‌توان از طریق معیارهای قانونی یا قانون اساسی خاص بالاتر و فراتر از حقوق مشترک شهروندی سازگار شد. با برخی شکل‌های تفاوت فرهنگی تنها زمانی می‌توان سازگار شد که اعضایشان حقوق گروه ویژه خاص آنچه ایریسماریون یانگ "شهروندی تمایز گذارانه" می‌نامد. داشته باشد (Kymlicka, 2015: 26).

قانون اساسی ایران در اصول متعددی چندین بار واژه‌ی «فرهنگ» را به‌کاربرده است. یک‌بار هم از «حقوق فرهنگی» آن‌هم در امتداد سایر حق‌های انسانی، اقتصادی و اجتماعی اشاره نموده است (اصل ۲۰)، باین‌وجود در بند ۲ و ۳ و ۸ اصل (۳) و اصل (۱۵) و اصل (۳۰) قانون اساسی به مصادیق حقوق فرهنگی اشاره کرده و آن‌ها را تضمین نموده است.

۱-۲. حق بر آموزش و پرورش رایگان

وظیفه‌ی اصلی و ذاتی نظام آموزش و پرورش در هر کشور اجتماعی نمودن انسان‌ها است. نظام آموزشی و تربیتی می‌بایست انسانی را آموزش و تربیت نماید که بتواند راه‌های رسیدن به کمال و خودشکوفایی و خوشبختی را به آن بنمایاند. امروزه کشورها برای نیل به این اهداف نیاز به سازوکارهای قوی و کارآمد دارند. یک نظام آموزشی و تربیتی کارآمد، باید از هرگونه تبعیض و تقسیم انسان‌ها مبتنی بر نقش‌های پست و خوب دور باشد. نظام آموزشی باید متناسب با واقعیات فرهنگی و اجتماعی موجود در

یک کشور بنیاد نهاده شود. امروزه ملل و اقوام در سراسر جهان به این امر واقف هستند که مهم‌ترین مکانیسم برای استمرار و توسعه‌ی فرهنگ یک جامعه، آموزش و تربیت این فرهنگ به‌نسل‌ها است. علی‌رغم کوشش‌های فراوانی که در دولت‌های دموکراتیک که مکانیسم‌های چند فرهنگ‌گرایی را در نظام آموزشی خود به‌رسمیت شناخته‌اند، امروزه در بسیاری از کشورها نظام آموزش و پرورش با تکیه بر یک فرهنگ و یک‌زبان و آسمیلاسیون یا همسان‌سازی فرهنگی اعمال می‌شود. این مسئله باعث به‌وجود آمدن تبعیض، و محرومیت‌های زیادی میان فرهنگ اکثریت و اقلیت‌های فرهنگی شده است، که به‌نوبه‌ی خود محدودیت‌های ناروا را برای اقلیت‌ها به وجود آورده است، این مهم زمانی بغرنج‌تر خواهد شد که نظام آموزشی تنها ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی اکثریت را مبنا قرار بدهد. و سایر فرهنگ‌های موجود در جامعه را از مشارکت در نظام آموزشی و سایر نهادهای عمومی به‌رسمیت نشناسد، و آن‌ها را به حاشیه براند. بدین‌صورت امروزه مباحث مربوط به چند فرهنگ‌گرایی به واسطه‌ی این اصل تقویت‌شده‌اند که محروم‌کردن دیگران از شناسایی می‌تواند شکلی از سرکوب به شمار آید (Taylor et al., 2013: 47).

بدین‌صورت است که آموزش و پرورش امروزه نقش اصلی و اساسی در شناسایی فرهنگ اقلیت‌های قومی و سایر گروه‌ها را دارد. سیاست شناسایی برابر دارای دو معنای نسبتاً متفاوت و به ترتیب با دو تحولی است که آن‌ها را توضیح داده‌ام. با گذار از «شرافت» به‌سوی «کرامت» سیاستی جهان‌شمول‌گرایانه ظهور نموده است که بر روی کرامت برابر همه‌ی شهروندان تکیه می‌کند و درون‌مایه‌ی این سیاست، برابری سازی حقوق و استحقاق‌ها بوده است. آنچه که باید به هر قیمتی از آن دوری جست، وجود "شهروندان درجه یک" و "شهروندان درجه دو" است. که در کشور ایران و در عمل در نظام آموزشی آن کم‌وبیش این موضوع مشاهده می‌شود. هرچند قانون اساسی ایران اصولی را مبنی بر تساوی حقوق همه‌ی احاد ملت بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و زبان به رسمیت شناخته است. با این وجود در عمل فرهنگ‌ها و زبان‌ها و مسالک و ادیان و مذاهبی را در ایران مشاهده می‌کنیم که از هرگونه حقوق مساوی با فرهنگ اکثریت بی‌بهره‌اند. با این وجود در اصولی چند به اصل دسترسی به آموزش و پرورش برای همه‌ی ملت ایران به رسمیت شناخته شده است. به دلیل مکمل بودن این اصول که مربوط به آموزش و پرورش می‌باشند آن‌ها را در یک‌جا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در بند ۳ اصل سوم قانون اساسی که اشاره به «آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» در ادامه‌ی همین، در اصل ۳۰ بیان می‌نماید: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره‌ی متوسطه فراهم سازد و وسایل

تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد» در اصل ۱۵ آمده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است». استفاده از زبان مادری نیاز به مجوز ندارد و از حقوق فطری و ملی و ابتدائی‌ترین حقوق انسانی و آزادی مشروع است. باین‌حال اجرائی شدن اصول قانون اساسی از جمله اصل ۱۵ این قانون و تدریس زبان و ادبیات اقوام مختلف در مدارس دولتی به دلیل سلطه دولت بر آن نیازمند قانون است. اگر این اصل را در کنار اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی مورد توجه قرار دهیم؛ در کنار آموزش زبان فارسی، هم آموزش به زبان اقوام و هم آموزش زبان اقوام مدنظر قانون‌گذار بوده و از حقوق اقوام به نیازهای مختلف محسوب می‌شود (Zare Kohnmoui, 2014: 100). علاوه بر این در اصل ۱۵ قانون اساسی ایران صحبت از تدریس ادبیات اقوام در مدارس شده است نه در مؤسسات آموزشی خصوصی. در نتیجه در هر مدرسه‌ای که زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌گردد لاجرم اقوام ساکن در آن منطقه حق دارند که زبان آن‌ها آموزش داده شود. و دولت موظف است امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری لازم از جمله آموزش معلمان مربوطه و تهیه کتب درسی لازم را فراهم آورد (Zare Kohnmoui, 2014: 147). می‌توان گفت که سه اصل مذکور به‌عنوان اصول اساسی مبنی بر حق بر دسترسی بر آموزش و پرورش برای اقلیت‌های فرهنگی شناخته شده است، این اصول به‌صورت همگرا حقوق فرهنگی زیر را در راستای تنوع فرهنگی تضمین نموده است:

۲-۲. حق آزادی ارتباطات و اطلاعات

حق آزادی ارتباطات و اطلاعات به‌عنوان حق فرهنگی، جایگاه والایی در قانون اساسی به خود اختصاص داده است. بند ۲ اصل سوم قانون اساسی بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر از جمله «وظایف دولت» است (Reza Dost, 2010: 18). این حق شامل انتقال آگاهی‌هایی که از اقلیت‌های فرهنگی و تجارب این آن‌ها در زندگی خود که به آن تکیه می‌نمایند نام برد.

۳-۲. حق برخورداری مساوی از کلیه حقوق فرهنگی

نکته: به دلیل این‌که می‌توان این دو اصل را به‌صورت مکمل در تضمین حقوق فرهنگی از آن‌ها را به کار گرفت لذا، هر دو را با هم مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اصل ۱۹ قانون اساسی: که به عدم تبعیض و حقوق مساوی مردم ایران صحنه گذاشته است. به‌عنوان

یک اصل تضمین کننده حقوق فرهنگی می‌باشد. این اصل که بند ۱ اعلامیه حقوق فرهنگی فرایبورگ به آن اشاره شده است می‌بایست «این حقوق بدون تبعیض از هر نوع مانند رنگ، جنسیت، سن، زبان، مذهب، ملیت یا ریشه قومی و اجتماعی، تولد یا هر موقعیت دیگری که بر اساس آن یک شخص، هویت فرهنگی اش را می‌سازد تضمین می‌شود» (Reza Dost, 2010: 18). اصل نوزدهم بیان می‌دارد که: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». می‌توان گفت مهم‌ترین اقدام دولت‌ها در تضمین حقوق فرهنگی اقلیت‌ها می‌بایست عدم تبعیض میان اکثریت جامعه و این افراد باشد. علاوه بر این به دلیل تفاوت در شیوه‌های زندگی و عمدتاً زبان مادر، اجرای مراسم و سنت‌های قومی و مذهبی، حق بر حفظ هویت فرهنگ و حقوقی از این دست باید محترم شمرده شود و مهم‌تر از آن در تصمیم‌گیری‌هایی که بر سرنوشت آنان تأثیر می‌گذارد، نقش داشته باشند (Beg-zadeh and Majdzadeh, 2012: 279).

اصل ۱۹ قانون اساسی هرگونه تبعیض قومی را به‌طور کلی نقض کرده باوجود صراحت قانون اساسی در نفی هرگونه تبعیض قومی و استثنا در مورد اقلیت‌ها، مدیریت و نظام برنامه‌ریزی و اجرایی کشور لزوماً در این زمینه بی‌طرفانه عمل نکرده است. مناطق محل سکونت اقوام مختلف در کردستان، کرمانشاه، لرستان و سیستان و بلوچستان عموماً در ردیف استان‌های کمتر توسعه‌یافته کشور بوده‌اند. به‌علاوه مدیریت اجرایی و تصمیم‌گیری‌ها این استان‌ها اغلب از دیگر قومیت‌ها به‌ویژه فارس و آذری انتخاب می‌شوند (Madani Qahfarkhi, 2016: 277). تبعیض به سیاست‌ها و عملکردهایی راجع است که به یک گروه و اعضایش آسیب می‌رسانند. تبعیض می‌تواند (عملی بدون تصویب قانونی) اعمال شود (Flip Katak, 2007: 437). برای گذار یک جامعه از یک ساختار تبعیض‌آمیز که اصل برابری انسان‌ها را نقض می‌کند، تضمین و حمایت از حقوق فرهنگی می‌تواند یکی از راه‌های رفع این نابرابری باشد. این نابرابری که مابین اکثریت و اقلیت مصداق پیدا می‌کند، می‌تواند امنیت، صلح، دموکراسی، عدالت و توسعه‌ی انسانی جوامع را تحت تأثیر خود قرار دهد. سلب حقوق فرهنگی می‌تواند تجاوز به حقوق مدنی و سیاسی اساسی را اول برای جامعه‌ی اقلیت و سپس برای خود اکثریت، در پی داشته باشند (Beetham, 2009: 181).

اصل بیستم قانون اساسی بدین‌صورت بیان می‌کند که «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». این اصل تضمین‌کننده‌ی کلیه‌ی حق‌هایی می‌باشد که ذیل حقوق فرهنگی تبیین شده‌اند، در این‌جا مسئله این است که آیا اقلیت‌های فرهنگی می‌توانند به استناد به این اصل به صورت

مساوی از همان حقوق فرهنگی که قوم فارس به‌عنوان قوم اکثریت حاکم از آن بهره‌مند است. این حقوق را استیفا نمایند. قانون‌گذار تنها شرطی که به‌عنوان محدودیت بر این اصل اعمال نموده است همان شرط «رعایت موازین اسلامی» می‌باشد، و به استناد به این که قانون‌گذار این اصل را به «همه افراد ملت» تسری داده و در آن استثنایی مبنی بر سلب این حق از سایرین را اعمال نموده است (Erickson, 2007: 13). یقیناً می‌توان گفت که همه آن‌چه که در چهارچوب حقوق فرهنگی در ایران برای اکثریت حاکم فارس در نظر گرفته شده است. اقلیت‌های فرهنگی می‌توانند از آن برخوردار باشند. علی‌رغم موضع‌گیری شفاف و تضمین حقوق فرهنگی مساوی اقوام در اصول نوزدهم و برخوردارگی یکسان از این حق توسط همه افراد ملت اعم از زن و مرد در اصل بیستم قانون اساسی با توجه به این‌که یکی از مهم‌ترین حقوق، حقوق فرهنگی و زبانی است، لاجرم اقوام مسلط باید از حقوق یکسانی از جمله در حوزه‌ی فرهنگ و زبان و ادبیات برخوردار شوند (Fleras & Elliott, 1992: 21).

هم‌چنین بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی را مکلف به رفع هرگونه تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی کرده است (Zare Kohnmoui, 2014: 95). با این وجود، این اصول در عمل اجرا نشده‌اند و برخلاف این تضمینات، اقلیت‌های فرهنگی از دسترسی کامل به رسانه‌های جمعی و برنامه‌های اجرایی و سایر حقوق فرهنگی محروم است. و پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون دولتی عمدتاً به زبان فارسی و تنها تعداد محدود و پراکنده‌ای به زبان اقلیت‌ها اجرا می‌شود (Hassan, 2008: 2). مهم‌ترین مشکل قوانین مربوط به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در ایران عدم اجرای این قوانینی بوده است. اعمال حقوق و نه فقط اعلام آن‌ها جز لاینفک و ذاتی وجود حقوق است.

هنگامی که مردم بر اهمیت فرهنگ تأکید می‌کنند آن‌ها به چیزی می‌اندیشند که از پیش تلویحاً نمایانگر زندگی خوب انسانی برای دارندگان آن فرهنگ است. آن‌ها مجموعه‌ای از محصولات بشری را در نظر دارند که به‌اندازه‌ی کافی مهم هستند تا بر نظام آموزشی یک جامعه به‌شدت سایه بپسندند، و در ترویج منش خوب عدالت و صلح به‌اندازه‌ی کافی موفق هستند که بتوانند در یک جامعه، دست‌کم به دو یا سه نسل منتقل شوند، و بتوانند آرمان‌ها و هنجارهایی را تشکیل دهند. که به‌اندازه‌ی کافی جامع باشند که مردم بتوانند به طرز معقولی، آن‌ها را به‌عنوان منبع اصلی هدایت در زندگی تلقی کنند. فرهنگ در این مفهوم برای اخلاق بشری ضروری است. فرهنگ یک نیروی محرک توسعه است. و می‌تواند مبنایی برای عدلت و انسان‌دوستی قرار بگیرد. مبتنی بر این تعریف از فرهنگ، حقوق فرهنگی، به حق‌هایی گفته می‌شود که برگرفته از مصادیق "فرهنگ" می‌باشد. به‌علاوه این حق‌ها تنها از راه فرهنگ

و حمایت از فرهنگ مفهوم یابی و از این طریق حمایت و شناسایی می‌شوند. حق‌های فرهنگی، حقوقی است که هدف از آن، رشد شخصیت و بالندگی انسان از راه آموزش، پرورش و ارتقای سطح آگاهی و فرهنگ و ایجاد دوستی و تفاهم میان مردم می‌باشد (Haste & Abrahams, 2008: 337).

توجه به تأثیرات مهم حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در تضمین ثبات و توسعه‌ی جوامع و از طرفی تأثیر زیاد این حقوق در نهادینه نمودن دموکراسی، موجب شده است این حقوق در ابعاد گسترده‌تری مورد توجه قرار گیرند. امروزه هر کشوری در سطح داخلی کوشش می‌کند در فرایند قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و توسعه‌ی اقتصادی هر چه بیشتر به حقوق فرهنگی توجه مبذول نماید، تضمین و احترام به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها ثبات و همبستگی ملی و مشارکت فعال گروه‌های اقلیت در برنامه‌های توسعه انسانی را موجب می‌شود (Moradi joo, 2022: 199).

حقوق فرهنگی تضمین‌کننده‌ی تنوع فرهنگی و هویت فرهنگی می‌باشد. تضمین حقوق فرهنگی می‌تواند، مبنایی برای رفع تبعیض‌های عملی و قانونی قرار بگیرد. و با اجرایی نمودن آن‌ها سطحی از نابرابری‌های اقتصادی جامعه را رفع نماید. علاوه بر این تضمین این حق‌ها با امنیت و آسایش مادی و معنوی انسان‌ها رابطه‌ای مستقیم دارد. حقوق فرهنگی به آدمی اجازه می‌دهد که به‌گونه‌ای فردی و یا همراه با گروه به گسترش توانایی برای شناساندن خود از دیگران، برای ارتباط و آفرینش بپردازد. حقوق فرهنگی شامل توانایی‌ها، ایجاد رابطه دارنده حق با آگاهی، اشیا و نهادها بوده و رابطه‌ای وی (دارنده حق) را با محیطی که در آن زندگی می‌کند فراهم می‌سازد. این حقوق ریشه در نیازهای انسانی دارند. و همپای جهانی‌شدن ارزش‌های فرهنگ و مبتنی بر ارزش‌های پست‌مدرن بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (Riazi & Samdeliri, 2022: 105).

توجه به حقوق فرهنگی حاصل تغییرات اساسی است که در مفهوم لیبرالیسم کلاسیک به وجود آمده است. نظام‌های کمونیستی به‌حقوق فرهنگی تنها به‌عنوان یک روبنا و مبتنی بر یک فرایند تکامل تاریخی دولت ملی به آن‌ها می‌نگرند، از طرفی لیبرالیسم کلاسیک که مبتنی بر حقوق فردی است. این حقوق را به رسمیت نمی‌شناسد. امروزه حقوق فرهنگی در چهارچوب یک نظام نئولیبرالیسم که متکی بر سیاست‌های چند فرهنگی است، به رسمیت شناخته می‌شوند. اندیشه‌ی نئولیبرالیسم بر این باور است که تضمین حقوق فرهنگی مشروط بر حمایت و دخالت مؤثر و مثبت دولت ملی و نهادینه نمودن این حقوق در قانون اساسی ملی تحت عنوان حقوق گروهی فرهنگی می‌باشد.

۳. راهکاری تقویت تنوع فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

استمرار و پایداری حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه، درگرو انسجام و همبستگی بین اجزاء و عناصر سازنده ساختار اجتماعی است (Ravitch, 1990: 337). برخی از متقدین تربیت چند فرهنگی به‌ویژه از طیف محافظه‌کار و راست سیاسی همواره تربیت چند فرهنگی را متهم نموده‌اند که باعث تقویت انشقاق، تفرقه و جدایی‌طلبی در میان گروه‌های متنوع و مختلف نژادی و قومی و زبانی می‌شود (D'Souza, 1991: 39). برعکس به نظر می‌رسد که این رویکرد باعث وفاق و انسجام ملی بیشتری میان گروه‌های مختلف و آحاد یک جامعه خواهد شد (Bloom, 1989: 45).

ایران یک جامعه چند قومی است و با وجود این‌که اقوام ایرانی سرگذشت‌ها و ویژگی‌های گوناگونی دارند اما هویت ایرانی آن‌ها همواره بر پایه مشترکات قومی استوار بوده است. در نگاه اول لازمه چنین اشتراکی این است که عصبیت‌های قومی مهار شود. در حال حاضر اقوام گوناگون ایرانی با تنوع‌های فرهنگی در ایران زندگی می‌کنند، مطالعات در بین هشت قوم ایرانی نشان می‌دهد که اگرچه فراوانی روابط همزیستانه (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) بین اقوام بیش از روابط تعارضی است (Yousefi, 2013: 15). این مهم خود باعث انسجام در بین فرهنگ‌های ایرانی شده است. انسجام، توافق در اهداف، ارزش‌ها و نگرش‌هاست. انسجام در فرایندی اجتماعی متولد می‌شود و محصول کنش عقلانی و مختارانه است. انسجام ملی در مقام شکل‌گیری و تنوع فرهنگی بیش از هر متغیر دیگری تحت تأثیر مناسبات قدرت است؛ اما در مقام استمرار، وابستگی درخور توجهی به میزان توفیق قدرت سیاسی مسلط در تبدیل همبستگی ملی به یک همبستگی اجتماعی جدید نشان می‌دهد. از سوی دیگر، انسجام، پدیده‌ای نیست که یک‌بار برای همیشه ایجاد شود، بلکه نیازمند بازسازی و باز تولید مستمر است.

در پژوهش و بررسی درخصوص انسجام، دست‌کم سه سطح تحلیلی را می‌توان از یک‌دیگر تفکیک نمود: اول؛ سطح خرد (معطوف به افراد و شهروندان)، دوم؛ سطح میانی (در سطح خانواده، گروه و خرده فرهنگ‌ها) و سوم؛ سطح عالی (ساختارها و نهادها). تجزیه و تحلیل و ارائه هرگونه راه‌حل، لاجرم باید متناسب با هر یک از سطوح سه‌گانه باشد و دست‌آخر آن‌که، انسجام به معنای حذف و نادیده گرفتن تفاوت‌ها نیست، بلکه چگونگی سازگاری بین جهان متکثر و تفاوت‌های حذف ناشدنی است. تقویت عناصر فرهنگی مشترک می‌تواند زمینه فکری و ذهنی لازم را برای برقراری و تقویت روابط قومی و در نتیجه تقویت انسجام ملی را فراهم آورد. در حقیقت یکی از راهکارهای برون‌رفت از بحران انسجام تأکید و تمرکز بر اصول مشترک بین اقوام و گروه‌ها و طوایف مختلف درون جامعه است (Lavenda & Schultz, 2000: 68).

۳-۱. فرصت شمردن تنوع فرهنگی

تنوع فرهنگی نه تنها تهدید نیست، بلکه فرصتی است در توسعه جوامع که حتی از منظر اقتصادی نیز حائز اهمیت است. انسان‌ها بایشینه‌های فرهنگی متفاوت توانایی تولید اندیشه‌هایی ناب در مسیر توسعه را خواهند داشت. همفکری و مساعدت اعضای یک جامعه فرهنگی متکثر بیش از جامعه‌ای که دارای فرهنگ یک‌گونه است، می‌تواند تولید فکر و خلاقیت را داشته باشد. نکته مهم و اساسی در این الگو این است که نباید تفاوت‌های فرهنگی را منشأ بروز اختلافات و تولید احساساتی کرد که وجود خود را در نفی دیگری ببیند. پیشینه همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام ساکن در ایران فرصتی بی‌نظیر در استفاده از تنوع فرهنگی داده است. نادیده گرفتن تنوع فرهنگی نه تنها مناسب نیست بلکه تولید کننده جریان‌هایی است که بر اختلافات قومی دامن زده و عواطف انسان‌ها را در مقابل هم قرار می‌دهد و حتی نادیده گرفتن تنوع فرهنگی موجبات زمینه‌سازی استحاله فرهنگی ایرانیان در برابر فرهنگ‌های بیگانه گشته و خویش‌تن گریزی را ممکن می‌سازد (Ahmadi, 2007: 63). مبنای توسعه در صورتی که از پایه‌های فرهنگی کشور صورت بگیرد ماندگار، بومی و سازگار با جامعه خواهد بود. چنین شکلی از توسعه عوارض کمتری نسبت به رویکردهای تجویزی از سوی کشورهای پیشرفته داشته و زمینه‌ساز سایر جنبه‌های توسعه‌ای از قبیل توسعه اقتصاد، سیاست و دموکراسی است. از این منظر توجه به تنوع فرهنگی امری ضروری است (Ali Babaei, 1990: 49).

۳-۲. نگرش به تنوع فرهنگی به عنوان زیربنای امنیت

اتحاد و وحدت ملی زیربنای امنیت است. در حقیقت زیربنای آرامش و سازندگی و تولید در جامعه است و نقش مهمی در ایجاد رفاه اجتماعی و تأمین اطمینان خاطر مردم برای فعالیت‌های روزمره و برنامه‌ریزی برای آینده دارد که به فرموده مقام معظم رهبری: «امنیت به نظر من در درجه اول حقوق مردم است، احساس خود مردم هم همین است، یعنی اگر محیط ناامن باشد هیچ خواسته و خوشی برای مردم باقی نمی‌ماند. لذا شما دیده‌اید گاهی در بعضی از ادوار تاریخ، مردم تن به قلدری یک قلدر با همه رنج‌ها و سختی‌هایش داده‌اند. برای این که امنیت را در اختیار آن‌ها بگذارد. پس امنیت، این قدر مهم است. امنیت یک مقوله‌ای است هم کاملاً واقعی و ملموس و هم بسیار گسترده». امنیت در بعد مرزی و شهروندی قابل بیان است که هر یک در جایگاه خود حائز اهمیت است. در بعد منافع ملی، امنیت ملی حافظ ثبات و اقتدار نظام است که هر قدر کشوری از توانایی‌ها و امکانات لازم برای دفاع برخوردار باشد و آماده باشد بهتر می‌تواند در حفظ اصول و ارزش‌ها و منافع ملت خویش در عرصه نظام بین‌الملل گام بردارد (Parekh, 2000: 42).

۳-۳. اتخاذ سیاست‌های چند فرهنگی به‌طور عام و سیاست‌های تربیتی چند فرهنگی به‌طور خاص

راهکار بنیادی برای اجرای تربیت چند فرهنگی، اتخاذ سیاست‌های چند فرهنگی می‌باشد. در این راستا، باید توجه داشت که میان یک جامعه چند فرهنگی و یک جامعه چند فرهنگ‌گرا تمایز وجود دارد. پارخ (۲۰۰۰) معتقد است که یک جامعه چند فرهنگی که شامل دو اجتماع فرهنگی یا بیشتر باشد ضرورتاً نمی‌تواند چند فرهنگ‌گرا باشد. اصطلاح «چند فرهنگی» به واقعیت و امر واقع تنوع فرهنگی اشاره دارد، درحالی‌که اصطلاح «چند فرهنگ‌گرا» به پاسخ‌هنگارین به آن واقعیت. به باور وی، ناکامی و عدم توفیق در تمایز قائل شدن میان یک جامعه چندفرهنگی و یک جامعه چند فرهنگ‌گرا اغلب منجر به یک بحث سازمان‌یافته و عمدتاً غیرضروری شده در مورد این‌که چگونه یک جامعه را توصیف کنیم. تیریایان (۲۰۰۳) نیز این تمایز را مطرح کرده و معتقد است که چند فرهنگ‌گرایی یک متغیر جمعیت‌شناختی است اما چند «فرهنگ‌گرا» یک متغیر هنجاری. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت از آن‌جاکه ایران با مقوله تنوع در ابعاد متنوع آن مواجه است جامعه‌ای چند فرهنگی است، اما به دلیل نداشتن سیاست‌های مقتضی برای پاسخگویی به این تنوع چند فرهنگ‌گرا نمی‌باشد. از این‌رو توصیه می‌شود که ابتدا تصمیم‌گیرندگان امور سیاسی کشور سیاست چند فرهنگی را اتخاذ نمایند تا در گام بعدی دست‌اندرکاران امور تربیتی بتوانند آن‌ها را در نظام تربیتی اعمال کنند.

بانتینگ، جانستن، کیملیکا و سوروکا (۲۰۰۶) معتقدند که بیست‌وسه نوع سیاست چندفرهنگی مختلف وجود دارد که از میان آن‌ها، موارد زیر سیاست‌های رایج‌تر و مرسوم‌ترند: ۱). تأیید سیاست چند فرهنگی در قانون اساسی، از طریق قوه مقننه یا پارلمانی (مجلس) در سطوح ملی و یا منطقه‌ای (۲). اتخاذ سیاست چندفرهنگی در برنامه درسی مدارس، ۳). اشاعه بازنمایی حساسیت قومی در رسانه‌های عمومی، ۴). مجاز شمردن تابعیت دوگانه، ۵). اختصاص دادن بودجه به سازمان‌های گروه‌های قومی برای حمایت از فعالیت‌های فرهنگی. ۶). کنش تأییدی برای گروه‌های مهاجر نا برخوردار از حقوق (Killoran, 2004: 149).

تصمیم‌گیری در سیاست‌های اول، سوم، چهارم، پنجم و هفتم در سطح کلان سیاسی به عهده سیاست‌گذاران است، هرچند موارد سوم و هفتم تا حدود زیادی به حوزه تعلیم و تربیت نیز مربوط است، به‌ویژه آن‌جا که موضوع چگونگی بازنمایی تنوع فرهنگی، قومی و زبانی ایران در کتب درسی به‌عنوان ابزار و ماده اصلی فرایند یاددهی - یادگیری به میان می‌آید. برای مثال، نتایج پژوهش برخی پژوهشگران (et al., 2011: 56)، در تحلیل محتوای کتب درسی دوره متوسطه در رابطه با انعکاس و بازنمایی اقوام

مختلف ایرانی نشان داده است که در کتب درسی دوره متوسطه این موارد مشاهده می‌شود: تأکید بر اختلاف به‌جای اختلاط، القای ذهنیت منفی، عدم تمایل به تعامل اقوام و زدن برچسب‌های نازیبا و قصد نشده به قومیت‌ها. همین محققان در مطالعه‌ای دیگر بدین نتیجه رسیدند که مسئله قومیت در تعاملات دانش‌آموزان با یکدیگر منجر به بازتولید نگرش طبقاتی میان آن‌ها، جدایی دانش‌آموزان و به حاشیه رانده شدن برخی قومیت‌ها و عدم درک متقابل دانش‌آموزان اقوام مختلف می‌شود. هم‌چنین بررسی مسئله قومیت در تعاملات میان دانش‌آموزان و معلمان نشان داد که از یک سو این مقوله مغفول مانده و از سوی دیگر نگرش‌های منفی به برخی قومیت‌ها و پیوند دادن عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان به قومیت آن‌ها در میان معلمان وجود دارد. مورد دوم از سیاست‌های چند فرهنگی ماهیتاً تربیتی است که بر گنجاندن برنامه‌های درسی چند فرهنگی در نظام تربیتی هر کشور تأکید دارد.

به‌عنوان کلام آخر در رابطه با سیاست‌های تربیتی چند فرهنگی مسئله‌ای که بایستی بدان توجه داشت این است که ماهیت تک فرهنگی و محدود سیاست‌های آموزشی به تعارضات غیرقابل حلی میان فراگیران و خانواده‌ها، معلمان و مدیران آن‌ها خواهد شد. هم‌چنین، فقدان سیاست‌های تربیتی چند فرهنگی به‌طور منفی بر فرهنگ و انسجام مدرسه تأثیر گذاشته، موجب تداوم نابرابری آموزشی در مدارس و در سطح ساختاری و سطح سیاسی می‌شود (Boutte, 2008: 165).

۳-۴. ارتباط بین فرهنگی

در گذشته‌های دور به دلیل نبود ارتباطات، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها کمتر از یکدیگر متأثر شده و جهان کمتر عرصه تقابل یا تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها قرار می‌گرفت. عوامل جغرافیایی، اکولوژیک و مقاومت فرهنگی در برابر هرگونه ارتباط غیر، معمولاً دست‌به‌دست هم داده، گستره روابط و تعاملات فرهنگی را بسیار تنگ می‌کردند. امروزه تصور جهانی بدون ارتباط بین افراد، جوامع و فرهنگ‌های مختلف تصویری دور از ذهن است و جهان‌کنونی گستره تنوع فرهنگ‌های مختلفی است که حیات بشری را شکل می‌دهد. امروزه، یافتن جامعه‌ای که در محیطی بسته و بدون فرآیندهای ارتباطی با سایر فرهنگ‌ها، به حیات خود ادامه دهد، بعید به نظر می‌رسد (Nasir & Saxe, 2003: 56). به نظر هانا اینگون ارتباط بین فرهنگی امر ناممکنی است؛ به این معنا که فرهنگ‌های متفاوت نمی‌توانند از هم یاد بگیرند و یا ضعف‌های همدیگر را جبران کنند و در موارد نیاز کنار هم قرار گرفته و همدلی نشان دهند، اما مهارت‌های ارتباطی بین فرهنگی می‌توانند به موفقیت مذاکراتی که نتایج آن مربوط به راه‌حلی برای مسائل مهم جهانی می‌باشد، کمک کنند. اگرچه اعضای یک‌خرده فرهنگ بهتر یکدیگر را درک کرده و

تمایل بیشتری برای جذب یکدیگر دارند، اما نزدیکی و ارتباط در پهنه فرهنگ‌ها موجب اصلاح نگرش‌های افراد نسبت به یکدیگر شده و آنان را نسبت به هم حساس‌تر و معقول‌تر می‌کند. در اختلاط و امتزاج افراد از فرهنگ‌های مختلف، هرچند در ابتدا برخی از دشواری‌ها بروز می‌کند و تفاوت‌های فرهنگی خود را به گونه‌های متفاوت نشان می‌دهند، اما بررسی‌ها بر این باورند که در پهنای زمان به تدریج به توافق کشیده شده و به حداقل می‌رسند. فرا محلی شدن دیدگاه‌ها و کسب نگاه جمعی مهم‌ترین رویدادهایی هستند که منجر به تغییر و تحول در حوزه ارتباطات میان فرهنگی می‌شوند؛ زیرا در این جریان مهم‌ترین عنصر ارتباط، یعنی نگرش نسبت به گروه دیگر، تغییر پیدا می‌کند و فرصت‌های جدیدی را در اختیار ارتباط گران مختلف قرار می‌دهد؛ به نحوی که نگرش‌های فرامحلی و جمعی جایگزین نگاه‌های محلی، قوم مدارانه و یک جانبه نگر می‌شوند (Causi & Moradi, 2013: 46).

۳-۵. توجه به واقعیت‌های اجتماعی و حساسیت‌های بین فرهنگی

تنوع به‌عنوان یک مفهوم جدید، مبتنی بر آموزش حساسیت می‌باشد. حساسیت فرهنگی ظریف است و تعصب همیشه در حواشی آن دیده می‌شود. فرهنگ شامل عناصر متعددی، از جمله آداب و رسوم است و مذهب است. فرهنگ عنصر متمایزکننده افراد یک قوم از سایرین محسوب شده و به همین جهت، سبب ایجاد حساسیت میان دو گروه فرهنگی مختلف در تعامل با یکدیگر می‌شود.

سرزمین ایران، از گذشته‌های دور از تنوع و تکثر برخوردار بوده است. تنوع قومی، زبانی و دینی از ویژگی‌های بارز جامعه ایران به درازای تاریخ می‌باشد. وجود این تنوع، بایستی سنگ بنای وحدت و انسجام مردم ایران گردد نه عاملی برای جدایی و انشقاق. به عبارتی دیگر، تنوع موجود باید به منزله‌ی فرصت نگریسته شود نه تهدید. بنابراین، نظام تربیتی بایستی تنوع موجود در جامعه را در خود منعکس سازد. برنامه‌های درسی باید به تفاوت‌های محیطی، جنسیتی و فردی متربیان توجه کرده و از انعطاف لازم برخوردار باشد. از آن‌جا بنیان وجود تنوع و تکثر، وجود تفاوت در ابعاد مختلف است، توجه به تفاوت ایده محوری و کانونی تربیت چند فرهنگی است که باید از سوی تدوین‌کنندگان سند برنامه درسی ملی بیش از پیش مد نظر قرار گیرد (Ghoreishi Mohammadi, 2022: 233).

ارتباط اغلب از طریق پیش‌داوری‌های فرهنگی مسدود می‌شود. احساس برتری در برابر اعضای دیگر فرهنگ‌ها و ناآگاهی و عقب‌افتادگی آن‌ها، بیشترین آسیب‌ها را در برقراری روابط بین دو ملت و فرهنگ در بردارد. پیش‌پنداشته‌هایی در مورد اقوام، ملل و جوامع کمتر توسعه‌یافته به‌عنوان دشمن، بیگانه، بی‌سواد و نامتمدن، منابع دیگر توسعه و موفقیت را نابود و در میان طرفین ایجاد تعارض و

بدبینی می‌کند. ذهنیت‌های بین فرهنگی از دو طریق کلیشه‌گرایی و تعصب بر ارتباط بین فرهنگی تأثیر می‌گذارد. کلیشه‌ها براساس سخنان نادرست، تحریف‌ها و اغلب فرض‌های غلط می‌باشند. بنابراین، از مردمی که با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم، تصویرهای نادرستی به وجود می‌آورند. تعصب، به رفتار یا برخورد نامناسب، انحرافی و بدون گذشت نسبت به گروه دیگری از مردم اطلاق می‌شود. تعصب به احساسات و عقاید منفی و آمادگی برای اقدام یا اعمال انحصاری مربوط می‌شود که به علت شأن و حیثیت به دست آمده انسان‌ها یا آنچه به عنوان اعضای یک گروه اقلیت باید به دست آوردند، بر علیه آن‌ها انجام می‌گیرد. وقتی تعصب در ارتباط بین فرهنگ‌ها به کار گرفته شود، فرد مورد تعصب را در وضع نامساعدی قرار می‌دهد که مستقیماً با برخورد واقعی او ارتباط ندارد؛ بلکه جزیی از سوءتعبیر فرد متعصب است. تعصبات نیز مانند کلیشه‌ها آموخته می‌شوند (Tiryakian, 2003: 37).

۶-۳. آموزش ارتباط بین فرهنگی

هنگامی که افراد در محیط فرهنگی ناآشنا قرار می‌گیرند، ممکن است دچار شوک فرهنگی شوند. شوک فرهنگی، شامل اضطراب و تردیدهای ناشی از انتظارات و رویه‌های اجتماعی ناآشناست و بهترین کار برای مقابله با بروز شوک فرهنگی، آموزش کامل فرهنگ‌های متعدد به افراد است. بروز تنش و تضاد در ارتباطات بین فرهنگی محصول عدم شناخت است و برخی از آن‌ها ریشه در گذشته تاریخی یک ملت دارد. ارتباط فرهنگی قابل آموزش دادن است. برخی عوامل، شناخت دیگر فرهنگ‌ها را تسهیل کرده و به برقراری ارتباط با مردم فرهنگ‌های دیگر کمک می‌کند. مطالعه تاریخ، زبان، مذهب، استانداردهای سستی، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی دیگر قطعاً به شناخت بین فرهنگی کمک می‌کند؛ اما این فقط شروع کار است. حسن‌نیت، صداقت و احترام، اساس توسعه آگاهی فرهنگی هستند (Najaf Beigi, 2008: 231). افراد با اعتمادبه‌نفس، که از فرهنگ خودآگاه هستند و انتظارات واقع‌گرایانه و انعطاف‌پذیری دارند، بهتر می‌توانند با جنبه‌های مختلف فرهنگ‌های دیگر و شرایط زندگی و کار در جوامعی غیر از جامعه خودشان سازگاری پیدا کنند. اگر شناخت عمیق تمدن‌های دیگر می‌توانست بخشی از آموزش ابتدایی در مدارس باشد، شرایط واقعی برای شناخت بین فرهنگی آینده فراهم می‌شد. هم‌چنین باید در مدارس راهنمایی و دبیرستان دنبال کردن واقعیات فرهنگی تمدن‌های دیگر در دروس الزامی باشد.

۷-۳. گفت‌وگوی بین فرهنگی

گفت‌وگو ابزار و عامل جهانی شدن تلقی می‌شود؛ چون شیوه‌ای برای رسیدن به توافق و روشی برای حل اختلافات است. اما گفت‌وگو مفهوم دیگری را نیز در بردارد. پیش فرض گفت‌وگو این است

که دیگری وجود دارد و چون وجود دارد، از حق و حقوق برخوردار است. به عبارت دیگر، گفت‌وگو بیان‌گر و درعین حال وسیله جهانی‌شدن است؛ چرا که انسان‌ها می‌آموزند که با یکدیگر زندگی کنند. از سوی دیگر، گفت‌وگو یعنی کاهش (یا عدم) مطلق‌نگری. انجام مذاکره و گفت‌وگو مستلزم وجود دو عنصر می‌باشد: منافع مشترک و مسائل ناشی از تعارض. بدون وجود اشتراک منافع، موردی برای مذاکره وجود ندارد و اگر تعارض میان طرفین وجود نداشته باشد، باز مذاکره و گفت‌وگو امری غیرضروری خواهد بود. گفت‌وگو اصل بنیادین زندگی مسالمت‌آمیز و پایه و اساس اعتماد متقابل و کلید صلح، هم‌زیستی و اعتمادسازی است (Samei, 2010: 52).

تشویق گفت‌وگو، خواه در سطح کوچک و محدود (نظیر خانواده) و خواه در محدوده‌های بزرگ‌تر (نظیر جوامع ملی یا بین‌المللی)، می‌تواند زمینه‌ساز تفاهم و تعاون میان افراد و گروه‌ها باشد. این تفاهم و تعاون به نوبه خود زمینه‌ساز رشد معرفتی و تمدنی انبای بشر خواهد بود. تفاهم و تعاون را نباید با یکسان‌نگری و عدم تفاوت دیدگاه‌ها یکی گرفت. در واقع نقش مؤثر و مثمر ثمر گفت‌وگو، آنگاه آشکار خواهد شد که محملی باشد برای رویارویی و تضارب آرای متنوع و متکثر. آنچه که راه گفت‌وگو را میان دیدگاه‌های مخالف و معارض هموار می‌کند، اتخاذ یک رویکرد بی‌طرفانه و غیر جانب‌دارانه است و تلاش اصلی کسانی که در گفت‌وگو شرکت می‌جویند آن است که چیزی را با مشارکت یکدیگر خلق کنند. امروزه نیاز به گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بیش از هر زمان دیگری ضرورت پیدا کرده است. تمامی فرهنگ‌ها بخشی از میراث مشترک بشری هستند. فرهنگ یک گفت‌وگوست؛ یعنی تبادل ایده، اندیشه، تجربه و احترام به ارزش‌ها و سنت‌های دیگران. درک اهمیت همکاری‌های سازنده و گفت‌وگوی واقعی بین فرهنگی در جهان همواره در حال تغییر، بدون پذیرش واقعیت تنوع فرهنگی کار ساده‌ای نیست. برای ساختن آینده مشترکی که در آن صلح، همبستگی و هم‌زیستی رواج داشته باشد، راه دیگری جز هدایت مردم به انجام گفت‌وگو و در دسترس بشر وجود ندارد (Samei, 2010: 52).

نتیجه‌گیری

قانون اساسی ایران، مکانیسم‌هایی را برای حمایت از حقوق فرهنگی تضمین نموده است. و مفهوم فرهنگ از منظر قانون اساسی ایران نه یک مفهوم موسع که یک مفهوم مبتنی بر تعریف فرهنگ از منظر موازین اسلامی است. قانون اساسی کشور ایران بدون اشاره به مدارس دولتی و خصوصی آموزش زبان محلی را در کنار زبان فارسی تا دوره متوسطه به رسمیت شناخته است. در قانون اساسی ایران به

مکانیسم‌های اصلی و مختص به تنوع و حقوق فرهنگی اشاره شده است. از جمله این حق‌ها، تضمین کامل حقوق فرهنگی، حق مشارکت در زندگی فرهنگی، حق بر خواندن و نوشتن به زبان مادری در مدارس دولتی و خصوصی، حق دسترسی بر آموزش و پرورش رایگان، حق تشکیل انجمن‌های فرهنگی، حق بر انتشار مطلب به زبان مادری در روزنامه‌ها و مجلات و رسانه‌های عمومی از جمله تأسیس تلویزیون و شبکه برای تبلیغ و اشاعه فرهنگ محلی، حق بهره‌مندی از پیشرفت‌های علم، و سایر حقوق دیگر. علاوه بر این مکانیسم‌های تکمیلی از جمله اصل عدم تبعیض، اصل تساوی در دسترسی به حقوق فرهنگی در قانون اساسی ایران تضمین شده است. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی بهترین راهکار برای تحقق اتحاد ملی در جامعه متکثر ایران برقراری ارتباط و کنش متقابل میان خرده‌فرهنگ‌های گوناگون است که این الگو منجر به شکل‌گیری مدل وحدت در عین‌کثرت در جامعه ایران می‌گردد که در آن فرهنگ‌های گوناگون علی‌رغم حفظ هویت فروملی خود با تقویت پیوند و ارتباط خود با سایر خرده‌فرهنگ‌ها باعث شکل‌گیری و تقویت اتحاد ملی می‌شوند. به رسمیت شناختن، استفاده و ترویج زبان اقوام نه تنها تهدیدی برای امنیت ملی و سرزمینی نیست بلکه تحکیم‌بخش آن نیز می‌باشد. تولید احساسات همدلانه، پذیرش خود(قومی) بدون نفی دیگری(قومی) می‌تواند زمینه مناسبی برای توسعه کشور قلمداد شود.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۶). قومیت و قوم‌گرایی در ایران - افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه علی اردستانی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بی‌تام، دیوید (۱۳۸۹). دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران: انتشارات طرح نو.
- بیگ‌زاده، ابراهیم و مجد‌زاده، غزال (۱۳۹۱). دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها، تحقیقات حقوقی، ۸(۱): ۲۹۷-۳۱۴.
- تیلور، چارلز؛ هابرماس، یورگن و ولف، سوزان (۱۳۹۲). چند فرهنگ‌گرایی، ترجمه طاهر خدیو و سعید ریزوندی، تهران: انتشارات رخ داد نو.
- رضا دوست، سعید (۱۳۸۹). مفهوم شناسی حقوق فرهنگی، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ریاضی، وحید و سام دلیری، کاظم (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی سیاسی؛ عوامل فردی، روان‌شناختی شکل‌گیری نگرش سیاسی در انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۱۰۵-۱۲۲.
- زارع کهنمویی، اصغر (۱۳۹۴). پایان تک‌زبانی (سیزده گفتگوی پژوهشی درباره‌ی حق زبان مادری)، تهران: انتشارات موعام.
- سامعی، احمد (۱۳۸۰). دکترین خاتمی در گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، تهران: انتشارات چکاد.
- عراقیه، علیرضا؛ فتحی و اجارگاه؛ کورش، فروغی ابری؛ احمدعلی و فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۰). بررسی جایگاه قومیت در برنامه درسی پنهان، مطالعات برنامه درسی ایران، ۲۳(۶): ۵۶-۷۵.
- عراقیه، علیرضا؛ فتحی، اجارگاه؛ فروغی ابری؛ احمدعلی و فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۰). قومیت - پدیده‌های آکسیمورون در برنامه درسی صریح مدارس متوسطه ایران، نوآوری‌های آموزشی، ۱۰(۴): ۵۷-۸۵.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). فرهنگ سیاسی، جلد اول، تهران: انتشارات ویس.
- فلیپ کتاب، کنراد (۱۳۸۶). انسان‌شناسی (کشف تفاوت‌های انسانی)، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- قریشی محمدی، فاطمه السادات (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناسی سیاسی فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد بین‌المللی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۳): ۲۴۶-۲۳۳.

کاوسی، اسماعیل و مرادی، علیرضا (۱۳۹۳). هم‌افزایی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن، تهران: انتشارات مرکز ملی جهانی‌شدن.

کیملیکا، ویل (۱۳۹۵). شهروندی چندفرهنگی (نظریه‌ای لیبرالی در باب حقوق اقلیت‌ها)، ترجمه ابراهیم اسکافی، تهران: انتشارات شیرازه.

مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۶). وضعیت توسعه‌ی انسانی در ایران (آسیب‌پذیری و تاب‌آوری)، تهران: انتشارات کتاب پارسه.

مرادی‌جو، علی‌جان (۱۴۰۱). ساختار طبقه متوسط و وضعیت سنجی آن در جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۲): ۱۱۹-۱۵۰.

نجف بیگی، رضا (۱۳۸۶). ارتباط بین فرهنگی و حل منازعات (به سمت رویکردی ایرانی)، راهبرد، ۱۵(۴۳): ۲۳۱-۲۴۴.

نراقی، آرش (۱۳۹۴). مدارا و مدنیت (مقالاتی در باب اخلاق اجتماعی)، تهران: انتشارات نگاه معاصر. یوسفی، علی (۱۳۸۳). روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران (تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی)، مطالعات ملی، ۲(۲): ۱۳-۴۲.

Banting K, Johnston R, Kymlicka W, Soroka S. (2006), Do multiculturalism policies erode the welfare state? (An empirical analysis-Multiculturalism and the Welfare State- Recognition and Redistribution in Contemporary Democracies), Oxford: Oxford University Press.

Baumann G. (1999). The Multicultural Riddle (Rethinking National- Ethnic and Religious Identities), New York: Publishing Routledge.

Bloom, AC. (1989), The closing of the American Mind, New York: Publishing Simon & Schuster.

Boutte, GS. (2008), "Beyond the illusion of diversity(How early childhood teachers can promote social justice)", Journal the Social Studies, Vol.99, No. 4, pp. 165- 173.

Bruinessen, Martin Van (1999), "The Kurds and Islam", Journal Islamic Area Studies Project, Vol.5, No. 13, pp. 105- 195.

D'Souza, D. (1991), "Illiberal education", The Atlantic Monthly, Vol.267, No. 3, pp.51-79.

Erickson, F. (2007), Culture in society and educational practices (Multicultural education- Issues and perspectives), Bija: publishing company.

Fleras, A., Elliott, L. (1992), Multiculturalism in Canada (The Challenge of Diversity), Toronto: Publishing Nelson Canada.

Flip Katak, C. (2007), Anthropology (discovering human differences), translated by Mohsen Talasi, Tehran: Scientific Publications.

- Hassan, H. (2008), *Iran (Ethnic and Religious Minorities)*, Bija: Publishing Information Research Specialist Knowledge Services Group.
- Haste, H., Abrahams, S (2008), "Morality culture and the dialogical self(taking cultural pluralism seriously)", *Journal of Moral Education*, Vol.37, No. 3, pp. 377- 394.
- Hays, S. (1994), "Structure and agency and the sticky problem of culture", *Journal Sociological Theory*, Vol.12, No. 1, pp. 57-72.
- Iraqih, Alireza; Fathi and Ajargah; Koresh, Foroghi Abari; Ahmad Ali; Fazli, Nematullah (2011), "Investigating the place of ethnicity in the hidden curriculum", *Iranian Curriculum Studies Quarterly*, 6(23): 56-75.
- Killoran, I (2004), "Rethink- Revise- React (Using Anti-Bias Curriculum to move Beyond the Usual)". *Journal Children Education*, Vol.80, No. 34, pp. 149-156.
- Kymlika, Will (2015), *Multicultural citizenship (a liberal theory about the rights of minorities)*, translated by Ebrahim Skafi, Tehran: Shirazeh Publications.
- Lavenda, R., & Schultz, E (2000), *Culture (Core Concepts in Cultural Anthropology)*, Bija: Mayfield Publishing Company.
- Makau, M. (2006), "The Iraq Paradox- Minority and Group Rights in a Viable Constitution", *Journal Institute for Global Law and Policy*, Vol.15, No. 54, pp. 927-955.
- Nasir, N., and Saxe, G (2003), "Ethnic and Academic Identities- A Cultural Practice Perspective on Emerging Tensions and Their management in Lives of Minority students", *Journal Educational Researcher*, Vol.32, No. 5, pp. 14-18.
- Parekh, B. (2000), *Rethinking Multiculturalism (Cultural Diversity and Political Theory)*, London: Publishing Macmillan Press Ltd.
- Ravitch, D. (1990), *Multiculturalism (Epluribus plures)*, *Journal the American Scholar*, Vol.59, No. 3, pp. 337-354.
- Taylor, C., and Habermas, J., and Wolf, S. (2013), *Multiculturalism*, translated by Taher Khadio and Saeed Rizondi, Tehran: Rokhdad Nou Publications.
- Tiryakian, E. (2003), *When is the Nation No Longer? (the Persistence of Nations Nationalism and Ethnicity/ Routledge Studies in Nationalism and Ethnicity)*, London - New York: Publishing Routledge.